

تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در سور مکی و مدنی

صدیقه ملک‌لو*

نصرت نیل‌ساز**، مهرداد عباسی***، خلیل پروینی****

چکیده

با توجه به اهمیت حضرت ابراهیم ع به‌عنوان بنیان‌گذار سه دین توحیدی، خاورشناسان در آثار مختلف به جنبه‌های گوناگون زندگی این پیامبر پرداخته‌اند. نخستین بار اشپرنگر به تفاوت چهره ابراهیم در سور مکی و مدنی اشاره و رابطه ابراهیم با مکه را اسطوره خواند. هرخرونیه با الهام از وی این ایده را بسط داد و با بازسازی داستان ابراهیم در قرآن براساس توالی تاریخی، تحول تصویر ابراهیم در این سوره‌ها، به‌ویژه تأکید بر «ملئه ابراهیم»، «رابطه ابراهیم با بنای کعبه و مناسک حج»، «پیوند ابراهیم با اسماعیل و ماجرای قربانی» در سوره‌های مدنی را ترفندی سیاسی برای جلب نظر اهل مکه و معلول ناامیدی پیامبر از حمایت یهودیان مدینه دانست. در مناقشات جدی و دیرینه تعیین ذبیح با وجود شواهد قرآنی و عهدینی مبنی بر ذبیح بودن اسماعیل، دو نکته مهم برخاسته از تعالیم انبیاء در این داستان مورد توجه است: هدف اصلی در ماجرای قربانی، آزمایش نهایت فرمان‌برداری ابراهیم و فرزندش در امتثال اوامر الهی است و دیگری تأثیر این واقعه در ترمیم فرهنگ ناپسند قربانی انسان در ادوار کهن است. در این مقاله ضمن تبیین این نظریه‌ها و اشاره به تأثیرات آن در پژوهش‌های بعدی، به نقد آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، مکی، مدنی، ابراهیم، اسماعیل، ذبیح.

* دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، s.maleklou@modares.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، nilsaz@modares.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، abbasimehrdad@yahoo.com

**** استاد گروه ادبیات عرب، دانشگاه تربیت مدرس، parvini@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۱

۱. مقدمه

حضرت ابراهیم (ع)، بنیان‌گذار ادیان توحیدی نزد پیروان یهودیت، مسیحیت و اسلام از شأن و منزلتی والا برخوردار است زیرا دو پسر او، اسماعیل نیای اعراب و حضرت محمد (ص) و اسحاق، جد حضرت موسی (ع) و عیسی (ع)، بنیان‌گذاران سه دین بزرگ، محسوب می‌شوند. در قرآن و عهدین به دوره‌های مختلف و حوادث مهم زندگی حضرت ابراهیم (ع) اشاره شده است.

خاورشناسان، هم در مدخل‌های مختلف *دایره‌المعارف اسلام* و *دایره‌المعارف قرآن* و هم در کتاب‌ها و مقالات مستقل، به جنبه‌های مختلف زندگی حضرت ابراهیم (ع) و دو فرزندش، اسماعیل و اسحاق، پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین این مسائل نقش ابراهیم به‌عنوان نیای معنوی اسلام است که در تعبیری چون «ملء ابراهیم»، اشاره به «مسلم بودن آن حضرت و فرزندانش» و «بازگشت پیشینه نام‌گذاری مسلمانان به حضرت ابراهیم»، «نقش آن حضرت در بنای کعبه و مناسک حج»، «پیوند ابراهیم با اسماعیل» و «تعیین نام ذبیح» آشکار است. برخی از خاورشناسان مانند اشپرنگر و هرخرونیه تصویر ابراهیم (ع) و پیوند اسماعیل با آن حضرت در سور مکی و مدنی را دارای تفاوت‌های بنیادی و این تفاوت‌ها را ترفندهای سیاسی پیامبر (ص) برای استقلال از یهود پس از ناامیدی از حمایت و یاری آن‌ها در مدینه دانسته‌اند. در این مقاله این نظریه تبیین و نقد شده است.

۲. دیدگاه هرخرونیه و اشپرنگر درباره تفاوت چهره ابراهیم (ع) در سور مکی

و مدنی

کریستین اسنوک هرخرونیه (Christian Snouck Hurgronje, 1857-1936) در رساله دکتری‌اش با عنوان «ضیافت مکه»^۱ در سال (۱۸۸۰) نظریه چالش‌برانگیز تفاوت تصویر ابراهیم در سور مکی و مدنی و عدم پیوند ابراهیم با اسماعیل در سوره‌های مکی را مطرح ساخت. البته او در این دیدگاه و امدار اشپرنگر (Aloys Sprenger, 1813-1893) بود که در سال ۱۸۶۱ در کتاب *زندگی و تعالیم محمد*^۲ [۹] به هنگام بحث از آیات ۲۶ به بعد سوره حج درباره بنیان‌گذاری مناسک حج توسط حضرت ابراهیم، پیوند ابراهیم با مکه را بر ساخته پیامبر دانسته و می‌گوید پیش از قرآن هیچ خبری در این باره وجود نداشته است. نظر هرخرونیه به سرعت رواجی گسترده یافت و در سال ۱۸۸۷ در *بقایای شرک*

عربی اثر ولهاوزن،^۳ در سال ۱۹۰۱ در *دایره‌المعارف یهود*،^۴ در سال ۱۹۰۳ در *زندگی محمد* (ص) اثر بول^۵ و در سال ۱۹۰۸ در رساله دکتری ونسینک محمد و یهودیان در مدینه^۶ بازتاب پیدا کرد. پس از آن آیزنبرگ (Isaac Eisenberg, 1886-1942) در مدخل "Ibrahim" *دایره‌المعارف اسلام*، چاپ نخست (EI¹, 1913, 2:432) عمدتاً مطالبی مربوط به قصص الانبیاء را آورد و از آیات پرشماری که به نحوی با ابراهیم پیوند دارند، به ذکر آیات ۷۴-۷۹ سوره انعام و ۵۹-۶۷ سوره انبیاء بسنده و در مقابل به ۹ فقره از کتاب مقدس عبری و ۱۳ اثر عبری مختلف استناد کرد. به دلیل همین نسبت نادرست گزینش مطالب بود که بر خلاف ساختار معهود در *دایره‌المعارف اسلام*، به دنبال این مدخل ضمیمه‌ای به قلم ونسینک (Arent Jan Wensink, 1882-1939) آورده شد که در آن بر «آیات قرآن» و «فهم و برداشت هرخرونیه از آنها» تأکید شده است. این تفسیر هرخرونیه از روایت قرآنی ابراهیم و اسماعیل هنوز هم مطرح است و تروگر^۷ در ۱۹۸۰ و پیترز^۸ در ۱۹۸۲ بار دیگر آن را بازگو کرده‌اند (نک. (Bijlefeld, 1982:82, 83,92; paret, 1986:981).

۱.۲ بازسازی داستان ابراهیم توسط هرخرونیه

قطعاً یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین دغدغه‌های خاورشناسان در مطالعه قرآن و همچنین حدیث، دغدغه‌های تاریخی اعم از تاریخ صدر اسلام، تاریخ پیش از اسلام، تاریخ اندیشه‌ها، آموزه‌ها و نهادهای مختلف بوده است؛ از این رو، تاریخ‌گذاری قرآن و حدیث در میان خاورشناسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (نک. Motzki, 2001, a:1; idem, 2005, b: 204). برای آن‌ها ساختار قرآن که برخلاف عهدین براساس توالی تاریخی حوادث نیست و حتی براساس ترتیب نزول آیات و سوره‌ها سامان نیافته، عجیب بود. به همین دلیل از دیرباز برای استخراج مطالب تاریخی از قرآن به سامان‌دهی سوره‌ها بر حسب ترتیب نزول یا حتی سامان‌دهی مجدد آیات در سوره‌ها پرداخته‌اند (نک. Bobzin, 2002: 5/353). بخش عمده شهرت *تاریخ قرآن* نولدکه^۹ که در سال ۱۸۶۰ منتشر شد به دلیل تلاش‌های او در تکمیل معیارهای تاریخ‌گذاری سوره‌ها و تقسیم آن‌ها به سه دوره مکی و یک دوره مدنی است که اکنون به صورت یک اصل درآمده است و در مطالعات گوناگون قرآنی آیات براساس آن سامان داده می‌شوند. *شپرنگر* در سال ۱۸۶۱ در بررسی داستان ابراهیم با توجه به مکی یا مدنی بودن سور، این نظریه را مطرح ساخت که پیامبر ایده «بنیان‌گذار کعبه بودن ابراهیم» را در سوره‌های مکی مطرح نکرده و این ایده مربوط به عهد مدنی است و به

دلیل این که پیش از قرآن در این باره خبری نیامده است آن را افسانه نامید.^{۱۰} هرخرونیه با الهام از او به بازسازی داستان ابراهیم و پسرانش، اسماعیل و اسحاق، با توجه به توالی تاریخی سوره‌ها پرداخت و ضمن بسط نظریه اشپرنگر به این نکته‌ها اشاره کرد:

۱. آیات ۲۴ به بعد سوره ذاریات و ۵۱ به بعد سوره حجر (هر دو حاوی بشارت به یک پسر) از کهن‌ترین اشارات است و آیات ۸۳ به بعد سوره صافات مربوط به مرحله‌ای متأخر است.

۲. اندکی بعد پیامبر با نام‌های اسحاق و یعقوب آشنا شد و از هر دو به‌عنوان پسران ابراهیم یاد کرده است. [منظور تکرار تعبیر «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» در آیات مختلف است از جمله: انعام: ۸۴؛ مریم: ۴۹؛ انبیاء: ۷۲ و تعبیر «فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» در هود: ۷۱ است]. آیات متعدد حاکی از مبارزه ابراهیم با بت‌پرستی پدرش یا ماجرای مجازات قوم لوط هم متعلق به همین دوران است. [انعام: ۷۴-۸۶؛ هود: ۶۹-۷۶؛ مریم: ۴۱-۴۹؛ انبیاء: ۵۱-۷۲].

۳. در این سوره‌های مکی، ابراهیم یکی از پیامبران متعدد است و برجستگی خاصی ندارد و حتی وقتی در آیه ۳۸ سوره یوسف تعبیر «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» به کار می‌رود این تنها دین و آیین ابراهیم نیست بلکه «مِلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» است.

۴. در این دوره هر جا از اسماعیل یاد شده است هیچ ارتباطی با داستان ابراهیم ندارد و به پیوند پدر و پسری آن‌ها اشاره نمی‌شود (مثلاً انعام: ۸۶؛ مریم: ۵۴؛ انبیاء: ۸۵).

هرخرونیه برای اثبات مدعای «آفرینش نقش جدید برای حضرت ابراهیم و برجستگی خاص آن حضرت در سوره‌های مدنی» بر دو دسته آیه در دوره مکی تأکید می‌کند: نخست آیاتی که می‌گوید پیش از محمد [ص] پیامبری برای عرب فرستاده نشده است (سجده: ۳؛ سبأ: ۴۴؛ یس: ۶). دوم آیاتی که به عقیده وی حاکی از تمایل پیامبر به سازش با مکیان برای به دست آوردن قدرت در مکه است (نمل: ۹۱؛ قصص: ۵۷؛ عنکبوت: ۶۷). نک. ایزنبرج، فنسنک، ۱۹۶۶، ۲۵/۱-۲۸؛ Hurgronje, 1880: 171-213 به نقل از (bijlefeld, ibid: 84).

او می‌گوید: «در این دوره به ذهن او [محمد] خطور نکرد که ابراهیم را نیای آنها [مکیان] و بنیان‌گذار آیین و مناسک‌شان سازد.» (bijlefeld, ibid:83) بنابراین، از نظر هرخرونیه ابراهیم نمی‌توانسته در میان مکیان دارای منزلتی رفیع و جایگاهی والا بوده باشد. به عبارت دیگر، وی معتقد است که اگر رابطه ابراهیم با مکه [و کعبه] امری شناخته‌شده بود قاعدتاً پیامبر باید در دوره مکی، برای جلب قلوب اهالی مکه بر رابطه خود با ابراهیم تأکید

می‌کرد و آیین خود را همان «مله ابراهیم» می‌نامید. هرخرونیه «اولین مسلمان» نامیدن ابراهیم را هم مربوط به سوره‌های مدنی دانسته است. وی در توضیح این تحول مهم در سوره‌های مدنی با اشاره به امتناع یهودیان از تصدیق پیامبر می‌گوید: «محمد مجبور به یافتن مؤیدی دیگر شد. از این‌رو، هوشمندانه نقش جدیدی برای ابراهیم آفرید. او اکنون می‌توانست با تمسک به یهودیت ابراهیم (Judaism of Ibrahim) از یهودیت معاصرش مستقل گردد» (Bijlefeld, ibid:83). منظور هرخرونیه از نقش جدید ابراهیم، معرفی او به‌عنوان «نیای اهل مکه» و «بنیان‌گذار کعبه» در آیات مدنی است. چالش برانگیزترین بخش نظریه هرخرونیه در پاسخ او به این پرسش نهفته است: چه انگیزه‌ای باعث شد که محمد [ص] نیای یهودیان را پیامبر دین واقعی معرفی کند؟ مستقل ساختن اسلام از یهودیت، نیاز به رها ساختن اسلام از یهودیت و میل به استقلال بخشیدن به اسلام پس از روبرو شدن پیامبر با انکار پیوسته یهودیان در مدینه باعث آفرینش این نقش جدید برای ابراهیم شد. ندای بازگشت به «مله ابراهیم» خطاب به یهودیان بود تا بدعت‌های متأخر را رها کنند و از انحرافات دست بکشند و به یکتاپرستی تحریف‌نشده نیای اصلی بازگردند. نخستین نتیجه عملی این دعوت یهودیان به بازگشت به «مله ابراهیم»، تغییر قبله از اورشلیم به مکه بود که با تثبیت نقش ابراهیم در بنیان‌گذاری کعبه و همچنین وارد کردن اسماعیل در این ماجرا و همراهی او با پدر در این امر مهم، ضرورت می‌یافت (Paret, 1986:980-981; Bijlefeld, ibid, 84-86).

۳. نقد دیدگاه اشپرنگر و هرخرونیه

نظریه اشپرنگر و هرخرونیه با ضمیمه‌ای که ونسینک بر مدخل "Ibrahim" دایره‌المعارف اسلام، چاپ نخست، نوشت بیش‌تر شناخته شد و مورد توجه قرار گرفت و نقد و انکارهایی را از سوی دانشمندان و پژوهشگران مسلمانان و غیرمسلمانان به دنبال داشت (نک. Paret, ibid, 980). حتی علامه طباطبائی در تفسیر آیات ۷۴-۸۳ سوره انعام با اشاره‌ای گذرا از آن با عنوان اشکال بعضی از خاورشناسان یاد کرده و بدان پاسخ‌هایی داده‌اند.

۱. نخستین نقد وارد بر این نظریه از منظر روش‌شناختی، یعنی عدم توجه به شواهد مخالف، است. در اثبات نظریه هرخرونیه «مدنی بودن» همه کاربردهای «مله ابراهیم» در قرآن بسیار مهم است از این‌رو، او شواهد مخالف، یعنی آیه ۱۶۱ سوره انعام و ۱۲۳ نحل را هم مدنی می‌نامد و هیچ استدلالی نمی‌آورد جز این که این تاریخ‌گذاری با تفسیر او سازگار

است. (نک. Beck, 1952: 73-94; Moubarac, 1958: 35. به نقل از Bijlefeld, *ibid*, 84) در حالی که غیر از روایات اسلامی مبنی بر مکی بودن این دو سوره، نولدکه هم این دو سوره را متعلق به دوره سوم مکی دانسته است (نک. بل، ۱۳۸۲: ۲۷۲). البته این اشکال روش‌شناختی در مطالعات خاورشناسان پیشینه‌ای دیرینه دارد و نمونه‌های آن در مطالعات گلدتسیهر (نک. Motzki, b: 206-207)، ونسینک (نک. Azami: 2006, xviii) و ونزبرو (نک. نیلساز، ۱۳۹۳: ۶۴) نشان داده شده است.

۲. اما این که هرخرونیه همه «ملئ ابراهیم»ها در قرآن^{۱۱} را خطاب به یهود می‌داند درست نیست. در دو آیه مکی (۱۶۱/انعام؛ ۱۲۳/نحل) خطاب متوجه پیامبر، در آیه پایانی سوره حج خطاب به مسلمانان و در آیه ۳۸ سوره یوسف هم تعبیر «مَلَأَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» در واقع سخن حضرت یوسف با دو هم‌بندش در زندان است که تأویل خواب خود را جویا شده بودند. ادموند بک، یواخیم مبارک، پارت و بیله‌فلد هم به این نکته اشاره کرده‌اند (نک. Beck, 1952: 73-94; Moubarac, 1958: 35. به نقل از Bijlefeld, *ibid*, 84 و Paret, *ibid*, 98).

۳. نظر اشپرنگر و هرخرونیه که تصویر ابراهیم به‌عنوان نیای اعراب و پیوند آن حضرت با بنای کعبه را از ابداعات پیامبر در سوره‌های مدنی دانسته‌اند نیز با همان اشکال روش‌شناختی بی‌توجهی به شواهد مخالف مواجه است. آیات مکی متضمن عبارت «ملئ ابراهیم» به پیامبر و اشارات سوره ابراهیم (آیات ۳۵-۳۷) درباره دعای ابراهیم برای تأمین امنیت سرزمین مکه و اسکان خانواده‌اش (هاجر و اسماعیل) در سرزمین بی‌آب و علف [سفر پیدایش، ۲۰-۱۴: ۲۱] در جوار حرم امن الهی از جمله شواهدی است که اشپرنگر و هرخرونیه از آن‌ها غفلت کرده‌اند (نیز نک. Beck, *ibid*: 73-94. به نقل از Bijlefeld, *ibid*, 86).

۴. اگرچه توجه هرخرونیه به جدایی ذکر نام اسماعیل در سور مکی از نام ابراهیم و عدم تصریح به پیوند پدر و فرزندی آن‌ها با وجود تصریح به پیوند ابراهیم با اسحاق و یعقوب، نکته شایان توجهی است اما باید گفت که این گزاره به‌صورت جزئی درست است نه کلی. این نکته در مورد سوره‌های ص (آیات ۴۵-۴۸)، مریم (آیات ۴۱-۵۴)، انعام (آیات ۷۴-۸۶) و انبیاء (آیات ۵۱-۸۵)^{۱۲} صدق می‌کند اما در مورد دو سوره مکی، یعنی ابراهیم و صافات، که براساس تاریخ‌گذاری نولدکه هم مربوط به دوره سوم مکی است، صادق نیست. در آیه ۳۹ سوره ابراهیم، حضرت ابراهیم (ع) خدا را برای عطای اسماعیل و اسحاق در پیری سپاس گفته است و آیات ۱۰۷-۱۰۰ صافات مربوط به بشارت تولد اسماعیل و

فرمان ذبح او است (نک. ادامه مقاله). ضمن این که عدم تأکید بر پیوند ابراهیم و اسماعیل در سور مکی بر خلاف سور مدنی، ادعای او، یعنی رشد تدریجی آگاهی پیامبر از رابطه ابراهیم با اسماعیل، را ثابت نمی‌کند. (نک. ادامه مقاله، بند ۹)

۵. این سخن هرخرونیه که در دوره مکی به ذهن پیامبر خطور نکرد که ابراهیم را نیای اعراب سازد نیز با توجه به آیات سوره ابراهیم و شواهدی که در سفر پیدایش (۲۱: ۱۴) وجود دارد نقض می‌شود. آن‌جا که ابراهیم خانواده خود را در سرزمین بی‌آب و علف (مکه) رها کرد و آن‌ها در آن‌جا ساکن شدند؛ باید افزود که بیله‌فلد تصریح می‌کند که در بیش‌تر دآوری‌های مسیحیان درباره اسلام پیوند ابراهیم با اعراب مکه از نظر تاریخی پذیرفته شده است (Bijlefeld, ibid: 83, n.13) همچنان که یواخیم مبارک هم بر آگاهی اعراب قبل از اسلام از پیوند ابراهیم و مکیان تأکید کرده است (نک. Bijlefeld, ibid, 83). علاوه بر این، اشاره به «صحف ابراهیم و موسی» در سوره اعلی (از سوره‌های دوره اول مکی) نشانه آشنایی مردم مکه با ابراهیم و موسی است. باید افزود که براساس آیات قرآن حضرت ابراهیم هم نیای نسبی اعراب است و هم نیای دینی آن‌ها. در سوره ابراهیم که از سور مکی است به رابطه نسبی اشاره شده است و در سوره حج که مدنی است و بسیاری آیات دیگر به رابطه دینی.

۶. نکته بسیار جالب در سخن هرخرونیه، تعبیر «یهودیت ابراهیم» است که یادآور معارضات زبانی اهل کتاب با پیامبر است. آیات متعددی از قرآن کریم با اشاره به این معارضات، با توصیف آیین ابراهیم به (مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (انعام/۱۶۱) بر نزول تورات و انجیل بعد از ابراهیم تأکید و اهل کتاب را به تعقل فرامی‌خواند (یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) (آل عمران/۶۵)، (ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (آل عمران/۶۷)^{۱۴} (نیز نک. طباطبایی، پیشین، ۲۵۴/۳-۲۵۱ و ادامه مقاله، بند بعد).

۷. در باب جلب نظر و حمایت مشرکان و یهود هم باید گفت که در قرآن هیچ نشانه و اثری از مداهنه و سازش نه با مشرکان و نه با اهل کتاب و نه هیچ ملت دیگری وجود ندارد و در این زمینه هیچ فرقی میان لحن سور مکی و مدنی دیده نمی‌شود (نک. طباطبایی، پیشین، ۱۶۴/۷ به بعد). در بند قبل به انکار شدید ادعای یهودیان و مسیحیان نسبت به ابراهیم در قرآن اشاره کردیم. باید افزود که شدت لحن قرآن در انکار مشرک بودن ابراهیم همانند انکار یهودی یا مسیحی بودن آن حضرت است. تأکید بر هم‌نشینی سه تعبیر

«ملء ابراهیم»، «حنیف بودن» و «نفی شرک» هم در سوره‌های مکی و هم مدنی و هم خطاب به مشرکان و هم خطاب به اهل کتاب مشاهده می‌شود. (نک. جدول شماره ۱). علت هم-نشینی این سه تعبیر آن است که عرب جاهلی بت‌پرست نیز ادعا می‌کرد که بر دین حنیف ابراهیم است به طوری که اهل کتاب به مشرکین لقب «حنفاء» داده بودند و هرگاه کلمه «حنیف» به کار می‌رفت از آن وثنیت می‌فهمیدند. از این رو، وقتی خدا وصف «حنیف» را برای ابراهیم بیان کرد، آن را با توصیف «مسلماً» و «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» همراه کرد تا با اصطلاح غلط دوران جاهلیت خلط نشود و بت‌پرستی ابراهیم به ذهن کسی خطور نکند و بفهماند که حنیف بودن ابراهیم به معنی یکتاپرست بودن و تسلیم امر الهی بودن اوست (نک. طباطبائی، پیشین: ۲۵۳/۳-۲۵۴).

در مورد یهودیان فرید وجدی با تأکید بر بیزاری اعراب از آن‌ها و تلاش برای اخراج آنها از شبه جزیره حتی در عصر جاهلیت می‌گوید پیامبر هم هرگز در صدد جلب حمایت این دشمنان سرسخت برنیامد (نک. پانوش و جدی بر ایزنبرج، فنسنگ، بی تا، ۲۵/۱-۲۸).
۸ هر خرونیبه تثبیت نقش ابراهیم در بنیان‌گذاری کعبه، وارد کردن اسماعیل در این ماجرا و همراهی او با پدر در این امر مهم را مقدمه‌ای ضروری برای «تغییر قبله از اورشلیم به مکه» و در نتیجه استقلال مسلمانان از یهودیان، می‌داند. به عقیده وی تمایل به استقلال از یهود پس از یأس پیامبر از تأیید و حمایت یهودیان و برای جلب قلوب مشرکان مکه پدید آمد. به عبارت دیگر این همه ترفندی سیاسی از سوی پیامبر برای کسب قدرت بوده است. سؤالی که در این جا به ذهن خطور می‌کند این است که اگر به‌راستی هدف پیامبر جلب حمایت مردم مکه و مدینه از سر قدرت‌طلبی بوده چرا در این دو شهر دقیقاً برعکس عمل کرده است یعنی در مکه، برای جلب حمایت قریش به سوی اورشلیم نماز می‌خواند و در مدینه، برای جلب حمایت یهودیان و مسیحیان، رو به کعبه؟ در روایتی از امام عسکری (ع) آمده است که مردم مکه دوست داشتند که کعبه قبله شود و خدا اراده کرد تا پیروان محمد (ص) را از مخالفان او با پیروی از قبله‌ای که دوست نمی‌داشتند متمایز سازد. و چون مردم مدینه بیت المقدس را دوست داشتند خدای تعالی با برگرداندن قبله به آن‌ها دستور داد با هوای نفس خود مخالفت نموده رو به کعبه نماز بگذارند تا باز معلوم شود چه کسی در امری که دوست نمی‌دارد از رسول خدا تبعیت می‌کند که همو مصدق پیامبر است (نک. طباطبائی، پیشین، ۳۳۳/۱).

۹. در پایان باید گفت که بررسی داستان ابراهیم در سور مکی و مدنی نشان‌دهنده انسجام و پیوستگی درونی و بنیادی در روایت قرآن است. وجود مؤلفه‌های مشترک در عهد مکی و مدنی دلیل اثبات این مدعاست. در این میان مؤلفه‌هایی چون «ملئ ابراهیم»، «مسلم»، «حنیف» و «نفی شرک» پیوند اساسی میان اشارات مکی و مدنی را تشکیل می‌دهد. با این حال، برخی از سخنان هرخرونیه درباره تفاوت سور مکی و مدنی در تأکید بر جنبه‌های مختلف داستان ابراهیم درست است. اما باید دید که آیا تنها تفسیر در توضیح این تفاوت‌ها همان تفسیر هرخرونیه است [یعنی آشنایی تدریجی پیامبر با اسحاق، یعقوب و بعدها اسماعیل، ترفند سیاسی تأکید بر ابراهیم به عنوان نیای نسبی و معنوی اعراب برای استقلال از یهود و جلب نظر مشرکان قریش] یا تفسیرهای دیگری هم وجود دارد؟

به‌عنوان مثال عدم تأکید بر رابطه پدر و فرزندی ابراهیم و اسماعیل در سور مکی یا عدم رعایت ترتیب تاریخی در ذکر نام انبیاء در برخی آیات (برای نمونه انعام: ۸۴؛ احزاب: ۷) می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که قرآن ترتیب زمانی پیامبران را بی‌اهمیت می‌داند زیرا دلیلی وجود ندارد که وحی را امری تاریخی تلقی کنیم.

حتی اشارات بیش‌تر دوره مدنی به این پیوند را نباید مبنای استوارسازی عقیده ادعای انحصاری عرب نسبت به «ملئ ابراهیم» تلقی کرد یا ترفند سیاسی پیامبر برای جلب حمایت مشرکان. زیرا در قرآن تنها یک بار به رابطه نسبی ابراهیم با مکیان اشاره شده است اما بارها معیار نزدیکی به آن حضرت، تبعیت و پیروی از وی دانسته شده است (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا (آل عمران/۶۸) - فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (ابراهیم/۳۶) وَ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (ممتحنه/۴) ادعاهای واهی و آروزهای خام ناشی از رابطه نسبی به شدت انکار شده است خواه از یهودیان و مسیحیان باشد خواه از مسلمانان (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يُعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ) (نساء/۱۲۳). باید افزود که قرآن بارها تأکید کرده است که معیار سعادت ایمان و عمل صالح است و نه پندارهای خام بشری مانند نسب و ثروت و قدرت.

پس تفسیر دیگر می‌تواند این باشد که پس از هجرت که جامعه ایمانی تثبیت شد و باور قرآنی اهمیت ایمان و عمل در مقابل رابطه نسبی در اذهان جای گرفت، دیگر بیم آن نمی‌رفت که تأکید بیش‌تر بر رابطه ابراهیم و اسماعیل و نیز بنای کعبه و مناسک حج و تغییر قبله، غلط فهمیده شود و نتیجه و ثمره رابطه خونی و فیزیکی ابراهیم با اعراب و اهل مکه تلقی گردد.

علاوه بر این، چون آیات قرآن به تدریج و بر حسب پیشامدهای مربوط به دعوت دینی نازل می‌شد و تشریح احکام حج مانند بسیاری از احکام دیگر اسلام در مدینه بوده است طبیعی است که نقش ابراهیم و اسماعیل در تجدید بنای کعبه و تشریح مناسک حج در سور مدنی پررنگ‌تر باشد (نک. طباطبائی، پیشین: ۲۳۴/۷).

از این رو یواخیم مبارک مسیحی تصویر اسماعیل در قرآن را تأیید دوباره تبرک ابراهیم برای پسر تبعید شده در بیابانش، در مقابل یهودیان، می‌داند و موهبتی که به اعراب عطا شد نه برای جدا ساختن آن‌ها بلکه برای وارد ساختن آن‌ها در یک جامعه ایمانی بزرگ‌تر، یعنی مؤمنان به خدای ابراهیم. همچنین تمسک اسلام به ابراهیم را نه برای استقلال از یهودیان و مسیحیان بلکه به این دلیل می‌داند که ابراهیم الگوی مؤمن واقعی است و قبل از نزول وحی بر یهودیان و مسیحیان که چهره او را تحریف کردند، بوده است.

این تفسیر مبارک بسیار شبیه نظر استادش لویی ماسینیون است که معتقد است اسلام ملت‌ها را به تأیید دوباره تبرک ابراهیم دعوت کرد و مخاطبان خود را به اتحاد در نشر آیین یکتاپرستی در سراسر جهان فراخواند (نک. Moubarac, 1958: 35 به نقل از Bijlefeld, Ibid: 88).

به‌طور کلی در پایان نقدها به‌عنوان یک اصل باید گفت که تحلیل محتوای یک متن بستگی تام به پیش‌فرض‌های تحلیل‌گر دارد. برداشت‌ها و تحلیل‌های بسیاری از خاورشناسان چون اشپرنگر، هرخرونیه، پارت و اخیراً تروگر و پیترز، متعلق به سستی دیرینه در شرق‌شناسی است که همواره در پی اثبات خاستگاهی یهودی یا مسیحی برای مضامین قرآن، عقاید یا آیین‌های اسلامی است (نک. نیلساز، ۱۳۹۳: ۵-۷؛ ۶۴).

۴. مسئله ذبیح

یکی از اختلافات بنیادین اهل کتاب با مسلمانان (البته نه همه عالمان مسلمان. نک. ادامه مقاله) در تعیین ذبیح ابراهیم است. گایگر معتقد است که اهمیت اسماعیل در میان اعراب و مسلمانان باعث جعل در کتاب مقدس و معرفی اسماعیل به‌عنوان ذبیح شده است. او می‌نویسد:

اسماعیل در میان اعراب به‌عنوان «جد بزرگ» بسیار مورد توجه است از این رو هویت وی از جانب مسلمانان عمداً با جعل سند با هویت اسحاق جابه‌جا شده است و در

تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در ... ۱۰۷

داستان قربانی، نام اسحاق بلافاصله بعد از دستور ذبح پدیدار می‌شود تا پیش‌زمینه‌ای برای ارجاع به اسماعیل باشد. (نک. Geiger, 1898: 103).

به عقیده اهل کتاب پیمان الهی با اسحاق بسته شده نه با اسماعیل، زیرا زمانی که یعقوب فرزند اسحاق توسط فرشته خدا به اسرائیل تغییر نام داد و بنیان‌گذار جامعه اسرائیل شد، تحقق همان وعده الهی بود که خدا با اسحاق بسته بود نه اسماعیل؛ اسحاق بود که در کوه موریا^۱ قربانی شد و موریا همان مکانی است که به مکانی مقدس در اورشلیم تبدیل شد؛ دودمان ابراهیم به داود، بزرگترین پادشاه اسرائیل و منجی قوم یهود ختم می‌شود. بنا بر متون سنتی یهود، تاریخ اسماعیل موضوعی حاشیه‌ای در تاریخ متون مقدس می‌باشد در صورتی که بنا به نظر اسلام، اسماعیل پایه‌گذار سلسله‌ای است که پیامبری بزرگ از نسل وی، رهبری مردم را بر عهده می‌گیرد تا حکومت خداوند بر زمین حاکم شود؛ در واقع مسلمانان در متون مقدس خود مسئله رستگاری را تحت لوای اسماعیل دانسته‌اند (نک. Firestone, 1992, b: 22-23).

۵. نقد دیدگاه خاورشناسان درباره ذبح

در نقد دیدگاه کسانی که ذبیح را اسحق می‌دانند و نه اسماعیل، اعم از خاورشناسان و برخی از مفسران مسلمان می‌توان به شواهدی از عهدین و قرآن استناد کرد:

۱.۵ شواهد عهدینی

۱. در سفر پیدایش (۱: ۲۲) خطاب الهی به ابراهیم چنین آمده است: «یگانه پسرت را که خیلی دوست می‌داری بردار و به سرزمین موریا برو». بررسی چاپ‌های مختلف کتاب مقدس در فاصله زمانی ۱۸۴۵ تا ۲۰۱۴، نشان می‌دهد که روایت ماجرا در شش چاپ^{۱۵} (نک. پانوش) بدون تصریح به نام قربانی است اما این روایت در سال‌های اخیر دچار تحریف لفظی گشته در چاپ جدید نام اسحاق صریحاً آمده است: «پسر عزیزت، اسحاق، را که خیلی دوست می‌داری بردار و به سرزمین موریا برو». بدین ترتیب، نام «اسحاق» ذکر و تعبیر «یگانه فرزند» حذف شده است.

۲. با توجه به اطلاعات تاریخی تورات، ابراهیم در سن ۸۶ سالگی از کنیز مصری سارا صاحب اسماعیل (پیدایش، ۱۵: ۱۶) شد و در ۱۰۰ سالگی، اسحاق به وی عطا شد

(پیدایش، ۵: ۲۱) بنابراین، اسماعیل ۱۴ سال از اسحاق بزرگ‌تر بوده است؛ اکنون با مقایسه جمله «یگانه پسر را قربانی کن» و «اختلاف سن ۱۴ ساله میان اسماعیل و اسحاق» قطعاً زمانی که فرمان ذبح صادر شده، پسر بزرگ‌تر، یگانه پسر ابراهیم بوده و قربانی، غیر از اسماعیل نمی‌توانسته باشد و چون ابراهیم حاضر شد تنها فرزندش را که در دوران کهولت به وی عطا شده بود، در راه خدا قربانی کند مورد ستایش خداوند قرار گرفت و شایسته دریافت پاداش شد (نیز نک. المیزان، پیشین: ۲۱۶/۷-۲۱۸).

۳. از نظر یهودیان، اصطلاح «نخست‌زاده» نمی‌تواند برای اسماعیل به کار برده شود زیرا وی پسر همسر مکروهه ابراهیم بوده است (با توجه به اینکه هاجر کنیز سارا و فرودست محسوب می‌شود و همچنین با اشاره به ماجرای پیدایش ۱۴: ۲۱، ابراهیم، هاجر و پسرش را از خانه بیرون کرد به همین دلیل هاجر، همسر مکروهه محسوب می‌شود) در حالی که به نص صریح تورات (سفر تثیبه، ۱۷-۱۵: ۲۱) اگر مردی صاحب دو زن محبوبه و مکروهه باشد و نخست‌زاده او از زن مکروهه متولد شود، آن مرد نمی‌تواند حق نخست‌زادگی را از آن فرزند سلب کند پس اسماعیل می‌تواند عنوان نخست‌زاده داشته باشد و اگر قرار بر ذبح یگانه فرزند باشد، اسماعیل ذبح شده است.

۴. در انجیل برنابا یهود به دلیل این اشتباه یعنی معرفی اسحاق به‌عنوان ذبیح ملامت شده و در فصل چهل و چهارم آمده است: «خداوند با ابراهیم سخن گفت و فرمود: اسماعیل اولین فرزندی را بگیر و از این کوه بالا برده او را به‌عنوان قربانی و پیشکش ذبح کن» (نک. انجیل برنابا، ۴۴: ۱۱ و ۱۲).

۲.۵ شواهد قرآنی

اگرچه امروز مفسران قرآن بر اینکه مراد از ذبیح اسماعیل بوده اجماع دارند اما این اتفاق نظر از ابتدا وجود نداشته است (نک. Leemhuis, 2002:125). مفسران در تعیین نام ذبیح، به دلیل عدم تصریح قرآن، دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ عده‌ای ذبیح را اسماعیل (قمی، عیاشی، طبرسی) و برخی دیگر، اسحاق (طبری، سیوطی) دانسته‌اند. اما در روایت قرآن از ماجرای ذبح فرزند ابراهیم شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ذبیح اسماعیل بوده است و نه اسحاق.

۱. دو بشارت در آیات (۱۱۲-۱۰۰) سوره صافات: (فَبَشِّرْهُنَّ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ..... بَشِّرْهُنَّ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ) که بشارت اول، به اسماعیل (ع) و در پاسخ به دعای « رَبِّ هَبْ

تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در ... ۱۰۹

لی مِنَ الصَّالِحِينَ « ابراهیم و بشارت دوم به تولد اسحاق (ع) بوده است (وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ) (طوسی، بی تا، ۸/۵۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸/۷۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴/۵۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۴۷-۲۶۳۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲۴-۷/۲۰؛ سیدبن قطب، ۱۴۱۲، ۵/۲۹۹۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۷/۱۵۱). علامه این سیاق را نظیر «تصریح» به این می داند که قربانی ابراهیم اسماعیل بوده است و نه اسحاق (طباطبائی، پیشین: ۲۳۲/۷).

۲. هنگامی که ابراهیم (ع) از خدا طلب فرزند کرد: (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ)^{۱۶} در پاسخ بشارت اول را شنید: (فَبَشِّرْنَا هُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ)^{۱۷}. درخواست ابراهیم زمانی درست است که صاحب فرزند نبوده باشد زیرا «مِنْ» در دعای ابراهیم «بعضیه» است و کمترین مقدار، یعنی یک نفر، را شامل می شود پس درخواست ابراهیم (ع) از خدا، طلب فرزند اول بوده است و بلافاصله ماجرای قربانی را مطرح می کند تا نشان دهد این آزمایش مختص همین فرزند بوده است (فخررازی، پیشین، ۲۶/۳۴۷).

۳. واژه «سعی» در عبارت (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ) که در توصیف قربانی است، در لغت به معنای مرتبه‌ای از جهد و تلاش است که قادر بر درک و عمل به آن باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲/۲۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۴۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵/۱۳۲) پس، سن فرزند باید در حد کوشش با پدر رسیده باشد (طوسی، همان جا؛ فخررازی، همان جا؛ زمخشری، همان جا؛ طباطبائی، پیشین: ۱۵۲/۱۷) و با توجه به اختلاف سن ۱۴ ساله دو فرزند، قطعاً فرزند بزرگ‌تر در اولویت قرار می گیرد.

۴. بشارت سارا (وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ) (هود/۷۱)، به اسحاق و فرزند اسحاق، یعقوب، نشان می دهد که قربانی اسحاق نبوده است زیرا در این صورت خلف وعده می شد. اگر قرار است اسحاق در راه خدا قربانی شود چگونه می توانست صاحب فرزند شود؟ (طوسی، پیشین؛ فخررازی، پیشین، ۶/۳۴۷؛ تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۱۸).

۵. صفاتی که خداوند در قرآن اسماعیل (ع) را بدان ستوده است مانند «برگزیده» (ص/۴۸)، صابر (انبیاء/۸۵)، فَضَّلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ (انعام/۸۶) و «صادق الوعد» (مریم/۵۴) نیز شاهدهی دیگر بر ذبیح بودن آن حضرت است. صابر بودن با (سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ)^{۱۸} که در جواب پدر پس از آگاه شدن از فرمان الهی بر زبان راند سازگار است و چون به این وعده صبر وفا کرد «صادق الوعد» نامیده شد. (زمخشری، همان جا؛ طوسی، همان جا؛ طبری، همان جا).

۶. از سوی دیگر استدلال شده که مناسک حج، نمایانگر آن است که امتحان ابراهیم (ع) به ذبح فرزند در مکه روی داده و آیات قرآن خبر از سکونت اسماعیل در آن جا و همراهی با پدر در بنای کعبه و تطهیر آن دارد (البقره: ۱۲۷-۱۲۵) بنابراین ذبیح باید اسماعیل باشد نه اسحاق که در شام سکونت داشت و هرگز در مکه نبود (طباطبائی، پیشین: ۲۱۸-۲۱۶۷).

۶. مسئله تفاخر به ذبیح

به‌رغم این که پیام همه انبیاء الهی اساساً یکی بوده است و همه مردم را به سوی توحید فرامی‌خواندند (نک.) اما پیوسته میان پیروان ادیان معارضاتی چه در گفتار و چه در عرصه نبرد روی داده است. در آیات قرآن به بسیاری از معارضات زبانی اهل کتاب با پیامبر و مسلمانان اشاره شده است. بخش مهمی از این معارضات تفاخر اهل کتاب بر مسلمانان در موارد مختلف مانند دوستی و خویشاوندی با خدا، هدایت‌یافته بودن، بهشتی بودن، انتساب به حضرت ابراهیم و قبله بودن بیت‌المقدس است (نک. مددی، ۱۳۹۲: ۶۶-۱۴۵). در آیات قرآن نشانه‌ای از بحث اهل کتاب با مسلمانان درباره ذبیح و فخرفروشی در این باره وجود ندارد. اما شواهدی مانند ردیه یوحنا دمشقی نشان می‌دهد که این مسئله خیلی زود به یکی از مناقشات (در ساحت‌های علمی و غیرعلمی) و دستمایه‌های فخرفروشی میان اهل کتاب و مسلمانان بدل شد (Newman, 1980: 141). اما این پرسش هم به ذهن خطور می‌کند که آیا عدم تصریح هر دو کتاب به نام ذبیح می‌تواند پیامی خاص برای پیروان این سه دین توحیدی باشد؟

نسل همه ادیان توحیدی از طریق اسماعیل (ع) و اسحاق (ع) به ابراهیم (ع) می‌رسد که افتخاری بزرگ برای یکتاپرستان محسوب می‌شود. اسحاق و اسماعیل هر دو از پیامبران بزرگ الهی بودند که نه تنها در قرآن با صفات مشترک نیک متعددی از آن‌ها یاد شده است بلکه حتی برخی از غربیان هم درصدد این برآمده‌اند که با تأکید بر وجوه اشتراک روایت عهد عتیق از زندگی اسماعیل و اسحاق بر همسانی تصویر این دو پیامبر در آن تأکید کنند. از نظر لویانت تطابق‌های برجسته میان کردارها و حتی گفتارها چنان بی‌شمارند که نمی‌توان آن‌ها را تصادفی انگاشت. این همسانی‌ها موجب بالاتر رفتن جایگاه ابراهیم می‌شود، او دیگر تنها پدر یک ملت نیست بلکه پدر هر دو ملت است نکته جالب این است که در کنیسه‌های یهودیان، خواندن این دو باب (ماجرای هاجر- اسماعیل و اسحاق - ابراهیم) از

کتاب پیدایش بخشی از آیین تورات خوانی در جشن سنتی یهودیان است (نک. لویانت، ۱۳۹۴، ۱۵۲-۱۴۴).

در ۷ آیه از قرآن کریم^{۱۹}، آیین ابراهیم و فرزندانش «حنیف» معرفی شده و به تسلیم بودنشان با عبارت «مسلم»^{۲۰} تصریح شده است. پس باید پیروان اسماعیل و اسحاق، همه یکتاپرست و تسلیم امر خدا باشند همانطور که پسران یعقوب در پاسخ این پرسش پدر (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي) گفتند (نَعْبُدُ إِلَاهَكَ وَإِلَاهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَاهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (بقره/۱۳۳). یکتاپرستان باید از عادت ناپسند تفاخر به انساب که به شدت در قرآن نکوهش شده^{۲۱} پرهیز کنند زیرا خداوند نه به رابطه آبا و اجدادی بلکه به میزان تقوی و ایمان افراد می‌نگرد: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات/۱۳).

بنابراین، در مسئله هدایت‌یابی امت‌ها، ذبیح بودن اسماعیل یا اسحاق در حاشیه قرار می‌گیرد. در این ماجرا آزمایش اصلی برای ابراهیم (ع) و فرزندش بوده است که آیا ابراهیم می‌تواند در برابر فرمان الهی، از علقه پدری و خواسته‌های خود گذشته و مطیع محض اوامر الهی باشد و آیا فرزند می‌تواند به چنین فرمان دشواری گردن نهد و از آزمایش سربلند بیرون آید. از این روست که چون هر دو تسلیم شدند (فَلَمَّا أَسْلَمَا...) خداوند فرمود: (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ؛ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) و ابراهیم را اسوه مؤمنان قرار داد (كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) (الممتحنه/۴). اما نکته اصلی در این ماجرا برای پیروان سه دین توحیدی آن است که آن‌ها هم باید به تاسی از آن حضرت و فرزندش بر هوای نفس خود غلبه کرده و عشق و محبت خدا را بر همه لذات دنیوی و علایق خویش برگزینند تا همچون ابراهیم (ع) و فرزندانش شایسته رحمت و برکت الهی گردند. همان‌طور که در ماجرای تغییر قبله که از مناقشات جدی مسلمانان با یهود بود و در آیات (۱۴۲ تا ۱۵۱) سوره بقره به آن پرداخته شده است در آیه ۱۴۸ تصریح می‌شود که قبله امری قراردادی و اعتباری است و نه امر تکوینی تا تغییر و تحول نپذیرد و هر قومی برای خود قبله‌ای دارد که بر حسب اقتضای مصالح، برای ایشان تشریح شده است. به همین سبب، از نظر قرآن مشاجره و بحث درباره این قضیه، فایده‌ای برای هیچ‌کس ندارد بلکه باید به دنبال خیرات بشتابید و از یکدیگر سبقت بجوید (نک. طباطبائی، پیشین: ۳۲۸/۱).

همین مضمون از کلام برخی خاورشناسان نیز برداشت می‌شود که مسئله ذبیح، در میان مسلمانان و اهل کتاب غیر قابل حل است و معتقدند آنچه در این باره اهمیت دارد، اصل ماجراست که آزمایش اصلی برای ابراهیم و نه فرزند او بوده و باید در این راستا ابراهیم را الگو و اسوه خود قرار دهیم. (نک. Firestone, 2003, c: 9-19).

نکته دیگری که در ماجرای قربانی شایان توجه است و در بحث‌های کلامی بر سر تعیین ذبیح مغفول مانده این است که داستان حضرت ابراهیم (ع)، داستانی عادی نیست بلکه علاوه بر آزمونی بزرگ برای ایمان و میزان تسلیم ابراهیم، مبارزه‌ای با سنن نادرست رایج کهن است. از اعصار کهن تا دوران حضرت ابراهیم (ع) رسم بر آن بود که پسر بزرگ به‌عنوان پیشکش الهی، قربان شود از این رو می‌توان جایگزینی حیوان به جای فرزند ابراهیم (ع)، را نوعی ترمیم فرهنگ قربانی تلقی کرد، یعنی خدا اصل آیین را تأیید اما نحوه اجرای آن را رد و با روشی پسندیده آن را اصلاح کرده است. ممانعت از ذبح فرزند ابراهیم (ع) تحول عظیمی در ادیان است تا رسم نیکوی قربانی در پیشگاه خدا با ذبح حیوان کامل شود و عمل زشت و ناپسند کشتن انسان برای همیشه از صحنه روزگار و عرف جوامع پاک شود.

در دوران کهن، رسم بر آن بود که پسر ارشد، هر زمان که متولد شود و ولادتش خواه طبیعی باشد و خواه معجزه‌آسا، نخستین هدیه خداست (یعنی رسم قربانی کردن انسان به‌منظور هدیه به خداوند، رسمی متداول و معمول بوده است) و به زبان فنی، "میوه نوبر" است و لازم است با میوه‌های نوبر دیگر به خدا بازپس داده شود طبق «سفر خروج، ۱۹: ۳۴»: «هر نخست زاده ذکور، خواه حیوان و خواه انسان، متعلق به خداست». انگیزه اصلی در ورای قربانی انسان، بی‌تردید بیع و شرای متقابل بوده است. فرض بر این است که ایزد، از بوی قربانی‌های سوختنی، روزگار می‌گذراند؛ پس اگر ایزد را از قربانی‌ها اطعام کنند، او هم در مقابل برای محصولات، هوای خوب می‌دهد یا زاد و ولد را در میان حیوانات زیاد می‌کند لذا باید نخست، از "نوبری‌های" نباتات و محصولات و انسان‌ها، اطعام گردد (نک. فرای، ۱۳۷۹: ۲۲۱). نمونه دیگر این رسم، داستان تجدید بنای «اریحا» است: «هنگامی که "اریحا" -Jericho- ویران می‌شود، سایه نفرین بر آن افکنده می‌شود (صحیفه یوشع، ۶/۲۶) و اگر کسی بخواهد این شهر را از نو بسازد لازم است پسر ارشدش را قربانی کند و پای‌بست را بر آن قرار دهد و هنگامی که دروازه شهر را بنیاد می‌کند باید پسر کهترش را قربان کند؛ گویا "اریحا" یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه آدمی در دنیا بوده است بنابراین

قربانی‌ها را به تناسب به‌جا آورده و شهر را تجدید بنا کردند» (کتاب اول پادشاهان، ۳۴: ۱۶). با توجه به رسم جاهلی متداول، علت فرمان خداوند به ذبح پسر بزرگ که در آن زمان، یگانه فرزند نیز بوده بی ارتباط با این مناسک و آیین کهن نیست؛ بنا بر دلایل جامعه‌شناختی، مواجهه پیامبران با فرهنگ جامعه و جوه مختلفی در بر داشت: اگر مناسک و فرهنگ صحیح و مناسبی رایج بود، می‌پذیرفتند، در غیر این صورت یا آن را نهی کرده و یا به ترمیم و بازسازی آن می‌پرداختند؛ همان‌طور که در داستان قوم لوط مشاهده می‌شود، زمانی که مردان قصد میهمانان حضرت لوط (ع) را کردند، لوط فرمود که اگر قصد ازدواج دارید دختران خود را به ازدواج شما درمی‌آورم؛ یعنی ازدواج ب عمل نیکو و پسندیده‌ای است که در میان قوم لوط دچار انحراف شده بود.

۷. نتیجه‌گیری

نظریه برخی از خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل و پیوند آن‌ها در سور مکی و مدنی و تعلیل آن براساس افزایش تدریجی شناخت و آگاهی پیامبر یا به منزله ترفندی سیاسی برای جلب حمایت قدرتمندان مکه و مدینه، یعنی مشرکان و یهودیان، با نقدهایی جدی مواجه است. مهم‌ترین این نقدها از جنبه روش‌شناختی، بی‌توجهی به شواهد مخالف نظریه و تحلیل‌های متنی به‌شدت متأثر از پیش‌فرض اقتباس قرآن از عهدین است. شواهد متعدد قرآنی بر خلاف نظریه اشپرنگر و هرخرونیه وجود دارد: مانند وجود تعبیر کلیدی «ملء ابراهیم»، «اشاره به پیوند ابراهیم با اسماعیل»، «اشاره به پیوند نسبی و معنوی حضرت ابراهیم (ع) با اعراب، مکه و کعبه» هم در سور مکی و هم در سور مدنی؛ اختصاص نداشتن همه خطاب‌های مشتمل بر «ملء ابراهیم» به یهودیان. نفی پیوند ابراهیم و اسماعیل از یک‌سو و پیوند ابراهیم با مکه و کعبه ریشه در مناقشات جدی و دیرینه در تعیین ذبیح هم دارد. در این مسئله اگرچه شواهدی از عهدین و قرآن در تأیید باور رایج میان مسلمانان مبنی بر ذبیح دانستن اسماعیل وجود دارد اما باید دو نکته مهم که ریشه در تعالیم انبیاء الهی دارد و در قرآن بسیار بر آن تأکید شده است، توجه داشت نخست آن که هدف اصلی در ماجرای قربانی آزمایش نهایت اطاعت ابراهیم (ع) و فرزندش در امثال فرمان الهی است و مهم‌ترین درس این آزمون دشوار برای یکتاپرستان الگوگیری برای نیل به بالاترین مراتب عبودیت و تسلیم و یقین است. نکته مهم دیگر تأثیر این واقعه شگفت و دشوار در ترمیم فرهنگ ناپسند قربانی انسان در ادوار کهن است.

جدول ١

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (٣٨)	٥٣	مکی	یوسف
مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٦١)	٥٥	مکی	انعام
اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٢٣)	٧٠	مکی	نحل
قُلْ تِلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٣٥)	٨٧	مدنی	بقره
مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٦٧) فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٩٥)	٨٩	مدنی	آل عمران
وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (١٢٥)	٩٢	مدنی	نساء
مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ... (٧٨)	١٠٤	مدنی	حج

جدول ٢

اسماعیل	اسحاق	مکی / مدنی	آیه و سوره (به ترتیب تاریخ نزول)
_____	ابراهیم و اسحق و یعقوب	مکی	٤٥/ص
اسماعیل و الیسع و ذوالکفل	_____	مکی	٤٨/ص
_____	اسحق و یعقوب	مکی	٤٩/مریم
اسماعیل	_____	مکی	٥٤/مریم
_____	اسحق و یعقوب	مکی	٧١/هود
_____	ابراهیم و اسحق	مکی	٦/یوسف
_____	ابراهیم و اسحق و یعقوب	مکی	٣٨/یوسف
_____	اسحق و یعقوب	مکی	٨٤/انعام
اسماعیل و الیسع و یونس و لوط	_____	مکی	٨٦/انعام
_____	اسحق	مکی	١١٢/صافات
_____	اسحق	مکی	١١٣/صافات
اسماعیل و اسحق	اسماعیل و اسحق	مکی	٣٩/ابراهیم
_____	اسحق و یعقوب	مکی	٧٢/انبیاء
اسماعیل و ادريس و ذوالکفل	_____	مکی	٨٥/انبیاء
_____	اسحق و یعقوب	مکی	٢٧/عنکبوت
ابراهیم و اسماعیل و اسحق	ابراهیم و اسماعیل و اسحق	مدنی	١٣٣/بقره

ابراهیم و اسماعیل و اسحق	ابراهیم و اسماعیل و اسحق	مدنی	۱۳۶/بقره
ابراهیم و اسماعیل و اسحق	ابراهیم و اسماعیل و اسحق	مدنی	۱۴۰/بقره
ابراهیم و اسماعیل	_____	مدنی	۱۲۵/بقره
ابراهیم و اسماعیل	_____	مدنی	۱۲۷/بقره
ابراهیم و اسماعیل و اسحق	ابراهیم و اسماعیل و اسحق	مدنی	۸۴/آل عمران
ابراهیم و اسماعیل و اسحق	ابراهیم و اسماعیل و اسحق	مدنی	۱۶۳/نساء

پی‌نوشت‌ها

1. Het Mekkuunsche Feest (Leiden: E.J. Brill, 1880)
2. Dus Leben und die Lehre des Mohammed
3. Julius Wellhausen, Reste Arabischen Heidentumes, vol. 3 of his Skizzen und Vorarbeiten (Berlin: Georg Reimer, 1887), pp. 64-65.
4. Jewish Encyclopedia, 12 vols. (New York-London: Funk & Wagnalls, 1901-1906), I, 87
5. Frants Buhl, Das Leben Muhammeds, trsl. by H.H. Schaefer (Leipzig, 1930; 3rd ed. Heidelberg: Quelle & Meyer, 1961), pp. 229-30.
6. A.J. Wensinck, Mohammed en de Joden in Medinu (Leiden: E.J. Brill, 1908), p. 60.
7. Karl-Wolfgang Troger, "Mohammed und Abraham. Der Prozesz der Ablosung des friihen Islam vom Judentum und seine Vorgeschichte," Kairos, XXII (1980). 188-200.
8. F. E. Peters, Children of Abraham: Judaism/ Christianity/ Islam (Princeton Princeton University Press, 1982). p. 197.
9. Noldeke, Theodor, The history of the Quran, Brill
۱۰. برای مطالعه بیشتر درباره اسطوره بودن ابراهیم در نقش بنیان‌گذاری کعبه نک. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۹۲، رهیافت ادبی به قرآن: پیشینه، نتایج و دشواری‌ها، ترجمه: مهرداد عباسی، آیین پژوهش، شماره ۱۴۲، ص ۳۲-۱۷
۱۱. نک. جدول شماره (۱)
۱۲. سوره‌ها به ترتیب نزول آورده شده‌اند.
۱۳. و نیز نک. بقره/ ۱۳۵ و ۱۴۰

۱۴. موری (به عبری: 7177) نام تپه‌ای است در اورشلیم که در سفر پیدایش به آن اشاره شده است. به باور یهودیان، سلیمان، پادشاه یهود و جانشین داود، بر روی تپه «موریا» در مرکز اورشلیم هیکل سلیمان را برپا ساخت. کوه موریا، در روایات مذهبی جایی است که ابراهیم 7، قصد قربانی کردن فرزندش را داشت. (نک. اعلم، ۱۳۷۶، فرهنگ اعلام کتاب مقدس)

۱۵. چاپ ۱۸۴۵ (از اصل زبان عبری به فارسی) و ۱۸۴۶ (از اصل زبان یونانی به فارسی)، ناشر: تومس کنستبل؛ چاپ ۱۹۸۵، ناشر: مکتبه محمد علی صبیح؛ چاپ ۱۳۵۷، ناشر: سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس؛ چاپ ۱۳۶۲ (از اصل عبرانی و کلدانی و یونانی)، ناشر: انجمن کتاب مقدس ایران؛ چاپ ۱۳۸۰، ناشر، اساطیر؛ چاپ ۱۳۹۴، ناشر، نشر نی.

۱۶. الصافات/۱۰۰

۱۷. الصافات/۱۰۱

۱۸. الصافات/۱۰۲

۱۹. الانعام/۱۶۱؛ النحل/۱۲۰ و ۱۲۳؛ بقره/۱۳۵؛ آل عمران/۹۵ و ۶۷؛ نساء/۱۲۵

۲۰. البقره/۱۳۲ و ۱۳۶؛ آل عمران/۶۷ و ۸۴؛ نساء/۱۲۵؛ حج/۷۸

۲۱. المؤمنون : ۱۰۱ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ؛ التوبة : ۲۴ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

کتاب نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس، ۲۰۱۲، Today's Persian version

کتاب مقدس، ۱۸۴۶، لندن، انتشارات تومس کنستبل

کتاب مقدس، ۱۹۵۸، قاهره، انتشارات مکتبه محمد علی صبیح

کتاب مقدس، ۱۳۵۷، تهران، انتشارات سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس

کتاب مقدس، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران

کتاب مقدس، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات اساطیر

کتاب مقدس، ۱۳۹۴، تهران، نشر نی

انجیل برنابا، ۱۹۸۳، کویت، دارالقلم

تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در ... ۱۱۷

- آیزنبرج، فنسنگ، ۱۹۶۶، «مدخل ابراهیم»، *دايره المعارف الاسلاميه*، نقلها الى اللغة العربيه محمد ثابت الفندی؛ احمد الشنتناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، تهران، بوذرجمهری
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۱۰، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار و مکتبه الهلال
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه
- ابوزید، نصر حامد، ۱۳۹۲، *رهیافت ادبی به قرآن: پیشینه، نتایج و دشواریها*، ترجمه: مهرداد عباسی، آیینه پژوهش، شماره ۱۴۲، ص ۳۲-۱۷
- اعلم، امیر جلال الدین، ۱۳۶۷، *فرهنگ اعلام کتاب مقدس*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- بل، ریچارد، ۱۳۸۲، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴، *فتح القلید*، بیروت، دار ابن کثیر
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه
- فرای، نور تروپ، ۱۳۷۹، *رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات*، ترجمه: صالح حسینی، تهران، انتشارات نیلوفر
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب
- کریمی نیا، مرتضی، ۱۳۹۱، *کتاب شناسی مطالعات قرآنی در زبان های اروپایی*، قم، مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی
- لویانت، کورت، ۱۳۹۴، «زندگی های همسان: آزمون ها و آسیب های اسحاق و اسماعیل»، *خانان ابراهیم*، گزینش و ویرایش: هرشل شنکس، ترجمه: سید روح الله شفیعی، تهران، نشر نی
- مددی، رقیه، ۱۳۹۲، *بررسی معارضات زبانی اهل کتاب با پیامبر و پاسخ های قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- نیل ساز، نصرت، *خاورشناسان و ابن عباس*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۳

- Azami, Muhammad Mustafa, “ *The history of the quranic text*”, no date, us Islamic academy, england
- Bijlefeld, willem, 1982, “*controversies around the quranic ibrahim narrative and its orientalist interpretations*”, the muslim world, vol.lxxii, no.2
- Bobzin, Hartmut, 2002, “ Translation of the Quran”, *Encyclopedia of the Quran*, editor: Jane damen McAuliffe, brill, v.5
- calder, norman, 1988, “*from midrash to scripture: the sacrifice of abraham in early islamic tradition*”, the university of manchester, the department of middle eastern studies, uk
- Eisenberg, Isaac, 1913 and 1936, “EI-First edition”, edited by M. Th.Houtsma, T.W.Arnold, R.Basset and R.Hartmann, Brill
- Firestone, Reuven, 1992, “*abraham: the first Jew or the first muslim? text, tradition, and the interreligious dialogue*”, ccar journal, los angeles
- Firestone, Reuven, 2003, “on scripture and its exegesis: the abraham-ishmael stories in the torah and the quran”, Reprinted in Norman Hosansky and Mazhar Jalil (eds.), *Muslims and Jews, Building a Hopeful Future*. Columbus, Ohio: The Islamic Foundation of Central Ohio in association with Congregation Tefereth Israel
- Fireston, Reuven, 2001, *Abraham*, Encyclopedia of the Quran, v.2, Leiden, Brill
- Geiger, Abraham, 1898, “*Judaism and Islam*”, M.D.C.S.P.C.K press, Germany
- Leemhuis, F, 2002, Ibrahim sacrifice of his son in the early post-Koranic tradition, in: “*The sacrifice of Isaac*”, edited by: Ed Noort and Eibert Tigchelaar, Leiden, boston
- Motzki, Harald, 2005, “*Dating Muslim traditions: a survey*”, Leiden, boston
- Motzki, Harald, 2001, “The collection of the Quran: A reconsideration of western views in light of recent methodological developments”, *Der Islam* 78, pp. 1-34
- Newman, N.A, 1980, *The Early Christian – Muslim Dialogue, A. Collection of Documents from the first Three Islamic centuries (632-900 A.D)*, U.S.A. Pennsylvania, Interdisciplinary Research Institute
- Paret, Rudy, 1986, Ibrahim, “*The encyclopedia of Islam*”, E.J.Brill, Leiden.